

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

### تعریف معجزه، ضرورت و ماهیت اعجاز

یکی دیگر از مشخصات مشترک انبیاء الهی اعجاز و معجزه داشتن آنهاست. راه ایمان آوردن به پیامبران دو راه است؛ یکی راه دل است؛ یعنی فهم و گواهی فطرت و دل؛ خودش حقایق را در کلام انبیا احساس می‌کند و انبیا را می‌پذیرد. این برای افراد زنده‌دل، بیداردل و دل‌آگاه است، کسانی که ضمیر روشن و دل بیدار دارند و چشم دلشان باز است، که در بحث عصمت اشاره کرده‌ایم؛ ولی طبیعتاً وقتی پیغمبر ظهور می‌کند این افراد زیاد نیستند و اکثر مردم آلوده به شرک و کفر و فساد و ظلم و تباهی هستند، آنها دل‌آگاه و بیداری ندارند. عده‌ی خیلی این طوری هستند که اصلاً مشکلی ندارند و حقایق پیغمبر را می‌فهمند و ایمان می‌آورند؛ لذا سلمان فارسی، ابوذر غفاری و مقداد از پیامبر معجزه نخواستند. افرادی که بیداردل بودند، برای پذیرفتن پیغمبر نیازی به معجزه نداشتند؛ اما یقیناً اکثریت مردم این طور نبودند، پیغمبر که فقط برای این سه چهار نفر نیامده بود، باید برای بقیه‌ی مردم هم مسلم می‌شد که او پیغمبر است. از طرفی ادعای دروغین پیغمبری کردن هم ممکن است، می‌شود فرد به دروغ بگوید که من پیغمبرم، تکلیف مردم چیست؟ مردم حضور ملک وحی را به این شخص نمی‌بینند و صدای وحی را نمی‌شنوند، از کجا بفهمند که او راست می‌گوید و به راستی پیغمبر است؟ تکلیفشان

چیست؟ آیا به صرف اینکه احتمال دارد او دروغ بگوید هر مدّعی پیغمبری که آمد دست رد به سینه‌اش بزنند؟ اگر این‌طور شود از پیغمبرهای حقیقی هم محروم می‌شوند، درحالی‌که ما اثبات کردیم بشر برای رسیدن به سعادت دو جهانی و کمال نیازمند به انبیا الهی است. پس نمی‌شود دست رد به سینه‌ی هر مدّعی پیغمبری زد، از آن طرف هم چون ما نیازمند به انبیا الهی هستیم، هر کس آمد و گفت من پیغمبرم او را بپذیریم؟ در آن صورت گیر افراد شیاد و مدّعیان دروغین هم می‌افتیم و کار ما به انحراف می‌کشد. این وسط چه کنیم؟ اینجاست که عقل می‌گوید همان خدایی که پیغمبر فرستاده باید محک و معیاری به دست بشر دهد تا به‌وسیله‌ی آن بتواند بین پیغمبر راستین و مدّعی دروغین پیامبری تمیز و تشخیص بدهد. نام این معیار و محک معجزه است و از نظر عقلی خیلی روشن است. بر همین اساس می‌شود معجزه را تعریف کرد. تعریف معجزه چیست؟ معجزه یک کار محسوس است؛ مثل آمدن ملک وحی نیست که مردم نتوانند حس کنند. معجزه خارق‌العاده است. کار محسوس خارق‌العاده‌ای است که جز با نیروی الهی توسط بشر قابل انجام نیست؛ یعنی کار عادی روزمره نیست که مردم انجام می‌دهند؛ می‌خوابند، می‌خورند، راه می‌روند و حرف می‌زنند. از آن کارهای خارق‌العاده‌ای نیست که بعضی از افراد می‌توانند انجام دهند، جز با نیروی الهی نمی‌شود انجام داد؛ لذا اگر کسی چنین کاری را انجام داد، برای فرد مسلم می‌شود که او با خدا در ارتباط است؛ این معجزه است.

علمای علم کلام واژه‌ی معجزه را وضع کردند که یک اصطلاح است. قرآن با واژه‌های "بینه" و "آیه" به مفهوم معجزه اشاره کرده است؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ»<sup>۱</sup> راجع به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: ما موسی را فرستادیم به «تَسْعَ آيَاتٍ»<sup>۲</sup> با نه معجزه. نحوه‌ی دلالت معجزه بر پیامبری انبیا هم خیلی روشن است؛ مثالی بزنم که راحت متوجه شوید؛ اگر الآن اینجا سلطان و فرمانروایی باشد و در حضور سلطان یک نفر از بین جمعیت بلند شود و خطاب به مردم بگوید، آی مردم حضرت سلطان به من فرمود که به شما بگویم که فلان کار را انجام بدهید، برای اینکه شما مطمئن باشید که این حرف را من از خودم در نیاوردم و سلطان به من گفته است، همین الآن سلطان فلان کار را انجام می‌دهد؛ که کاری است که معمولاً سلطان در شرایط عادی انجام نمی‌دهد؛ مثلاً همین الآن جناب حضرت سلطان تاج سلطنت خود را از سر بر می‌دارند و زمین می‌گذارند بعد دوباره از روی زمین بر می‌دارند و روی سر خود می‌گذارند. اگر بعد از حرف این شخص سلطان تاج را از سرش برداشت و زمین گذاشت، بعد دوباره برداشت روی سرش گذاشت، مردم چه نتیجه‌ای می‌گیرند؟ نتیجه می‌گیرند که این شخص راست می‌گفته، واقعاً این حرف را از طرف خودش نگفته است. در واقع معجزه‌ی انبیاء الهی هم همین است. انبیا جلوی چشم خدا به مردم می‌گویند: آی مردم خدا به ما گفته که به شما بگوییم این کارها را در زندگی خود انجام دهید. بعد هم می‌گویند اگر می‌خواهید مطمئن شوید همین الآن خدا کار خارق‌العاده‌ای که معمولاً انجام نمی‌دهد را انجام می‌دهد. وقتی این

---

<sup>۱</sup>. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

<sup>۲</sup>. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۰۱.

کار انجام شد مردم می‌فهمند که به راستی شخص از جانب خودش حرف نمی‌زده و سخن خدا را برای ما می‌گفته است. معجزه چنین چیزی است.

ماهیت اعجاز چیست؟ این مسأله برای شما روشن است که قانون علیّت یک قانون جهان‌شمول و استثناء ناپذیر است؛ لذا معجزه به معنای یک پدیده‌ی بدون علّت نیست، معجزه خودش یکی از مصادیق قانون علیّت است؛ منتها یک علّت خارق‌العاده دارد، نه اینکه معجزه بی‌علّت است.

معجزه چطوری می‌تواند واقع شود؟ دو تحلیل وجود دارد؛ یک تحلیل برای اشاعره‌ی اهل سنت است؛ به علمای اشعری مذهب اهل سنت می‌گوییم چطوری حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند و آتش او را نسوزاند؟ آنها می‌گویند: مگر قرار است آتش همیشه بسوزاند، هیچ چیز خاصیت ثابتی ندارد، خاصیت هر چیز هر لحظه وابسته به مشیّت الهی است. اینکه شما آتش را به‌عنوان شیء سوزاننده تعریف کردید اشتباه است؛ چون اگر شما خاصیت ثابتی برای اشیاء قائل شوید، برای خدا محدودیت قائل شدید. قدرت خدا مطلقه است، و چون قدرتش مطلقه است هر وقت بخواهد هر کاری بکند می‌تواند بکند. لذا هر وقت خدا بخواهد آتش بسوزاند، می‌سوزاند و بخواهد نسوزاند، نمی‌سوزاند، اصلاً بنای ثابتی وجود ندارد که آتش یک شیء سوزنده باشد. آنها قانون علیّت و رابطه‌ی سبب و مسببیت را بین پدیده‌های عالم انکار می‌کنند و می‌گویند اینکه بشر تصوّر کرده چیزی به نام قانون در طبیعت وجود دارد، اشتباه بشر است. چون در بیشتر موارد مشیّت خدا تعلق گرفته به اینکه آتش بسوزاند، بشر به‌خاطر کثرت موارد گمان کرده که آتش علّت سوزاندن است درحالی‌که اصلاً چنین قانونی وجود ندارد. خدا در موارد بیشتری تصمیم

گرفته که آتش بسوزاند این به معنی قانون ثابت نیست، چون اگر شما قانون ثابت بگذارید دست خدا را می‌بندید و خدا محدود می‌شود. اگر بگویید آتش همیشه باید بسوزاند؛ یعنی خدا نمی‌تواند کاری کند که آتش نسوزاند و برای خدا محدودیت قائل شدید؛ لذا قانونی وجود ندارد، پس آتش اصلاً شیء سوزنده نیست. خاصیت آتش در هر لحظه همان چیزی است که آن لحظه خدا مشیتش تعلق گرفته است؛ لذا اصلاً بنا نبود آتش بسوزاند که حالا می‌پرسی چرا ابراهیم علیه السلام در آتش نسوخت؛ مگر بناست همیشه آتش بسوزاند؟ مسأله‌ی معجزه را این‌طوری تحلیل می‌کنند درحالی‌که تحلیل اشاعره از نظر ما باطل است. شیعیان و معتزله‌ی اهل سنت این حرف را قبول ندارند. لازمه‌ی اینکه ما برای خدا قدرت مطلق قائل باشیم این نیست که وجود قانون را در طبیعت انکار کنیم. من از همین اشعری مذهب‌ها سؤال می‌کنم، آیا قدرت خدا مطلق است؟ می‌گویند: بله هرچه بخواهد می‌تواند بکند؟ می‌گویند بله می‌گویم آیا خدا می‌تواند اراده کند که در طبیعت قانون حاکم باشد یا نه؟ اگر بگویند نمی‌تواند؛ می‌گویم پس خود شما قدرت خدا را از مطلق بودن در آوردید؛ چون می‌گویید این کار را نمی‌تواند. اگر بگویند چرا خدا می‌تواند با قدرت مطلقش اراده کند که در طبیعت قانون حاکم باشد، می‌گویم پس قانون حاکم بودن در طبیعت به‌هیچ وجه به‌معنای محدود شدن اراده‌ی خدا نیست. خدا با اراده‌ی صددرصد آزاد خود تصمیم گرفته که در طبیعت قانون حاکم باشد، لازمه‌ی آزادی اراده و مطلق بودن قدرت خدا، انکار قانون در طبیعت نیست.

این را که می‌گوییم، می‌گویند اگر قانون ثابتی داریم که آتش باید بسوزاند، پس چطور آتش حضرت ابراهیم علیه السلام را نسوزاند؟ در پاسخ به این سؤال دو گونه جواب داده شده

است؛ بعضی گفتند پیامبران از رازهای ناشناخته در جهان طبیعت خبر دارند که از طریق آنها می‌توانند جلوی فعل و انفعالات طبیعی را بگیرند. یک‌سری عواملی است که هنوز علم کشف نکرده و بشر خبر ندارد؛ ولی آنها خبر دارند و از طریق آن عوامل می‌توانند وارد چرخه‌ی فعل و انفعالات شوند و جلوی اثربخشی یک چیز را بگیرند. مثلاً ترکیبات شیمیایی بی‌به‌صورت پماد درست شده که بدل‌کاران سینما آن را به بدن خود می‌مالند و وسط آتش می‌روند. صورت ظاهر این است که همه‌ی وجودش آتش گرفته و می‌سوزد؛ اما فی‌الواقع نمی‌سوزد. این یک عامل طبیعی است که الآن علم کشف کرده است. افراد با لباس‌های ضد حریقی که به تن می‌کنند داخل آتش می‌روند و نمی‌سوزند و می‌گویند انبیا هم این‌طور هستند و از یک‌سری رازهای ناشناخته‌ی طبیعت خبر دارند و به کمک آن عوامل وارد چرخه‌ی فعل و انفعالات می‌شوند و مسیر را تغییر می‌دهند. حضرت ابراهیم علیه السلام هم این‌گونه بود. از این اشخاص سؤال می‌کنیم؛ این افراد این رازهای طبیعت را از کجا خبر دارند؟ یا باید بگویند از دانشمندان و علمای زمان خود یاد گرفتند که اگر این را بگویند مشکل زیاد می‌شود، چرا؟ چون کسی که به آنها یاد داده، از خود اینها بهتر بلد است؛ پس کار اینها معجزه نیست و آن فرد می‌تواند بهتر از اینها انجام دهد، پس یقیناً از دانشمندان و علمای زمان خود یاد نگرفتند؛ ناچار باید بگویند خدا از راه غیب به آنها آگاهی داده است. می‌گوییم اگر این‌طور است چرا شما لقمه را دور سرت می‌چرخانی؟ می‌گویی خدا از راه غیب رازهای ناشناخته‌ای از جهان طبیعت را به آنها یاد داده، که اینها به کمک این قوانین می‌توانند چرخه‌ی فعل و انفعالات طبیعی را به هم بزنند. راحت‌تر این است که بگویی خدا به آنها از غیب قدرتی داده که می‌توانند این کار را

انجام دهند و درست همین است. انبیا از طریق عوامل ناشناخته طبیعی عمل نمی‌کنند، انبیا از طریق قدرت‌هایی که خدا در روح و جان آنها قرار داده عمل می‌کنند و با قدرت‌های متافیزیکی و روحی وارد چرخه‌ی عمل می‌شوند و چرخه‌ی عمل را به هم می‌زنند. می‌گویند مگر عوامل متافیزیکی می‌تواند روی جهان فیزیک و جهان ماده اثر بگذارد؟ می‌گوییم بله که می‌تواند، همین الآن در دنیای علم بسیاری از مصادیق این را تأیید می‌کنند؛ مثلاً در رشته‌ی پزشکی الآن کارهای بسیار ارزشمندی شده که با قدرت‌های روحی بیماران را درمان می‌کنند. خود من فیلم‌های علمی و گزارش‌های مستند علمی زیادی دیدم که طرف مثلاً فلج بوده، بیست سال روی تخت خوابیده بوده و آقای روانکاو آمده و از طریق روان درمانی این بیمار را معالجه کرده است. بیماری که همه‌ی فیزیوتراپ‌ها، رادیولوژیست‌ها و همه‌ی پزشک‌های مغز و اعصاب و ... قطع امید کرده بودند. حتی بیمار سرطانی را دیدم که از طریق روان درمانی او را معالجه کرده بودند. پس قدرت روحی می‌تواند اثر بگذارد. یا نمونه‌ی دیگرش کارهای مرتاض‌های هندی است؛ مثلاً از فاصله‌ی هزار متری به یک تیرآهن نگاه می‌کند و آن را خم می‌کند. کار فیزیکی نکرد، دستش به آن نمی‌رسید اگر دستش هم می‌رسید نمی‌توانست تیرآهن به آن بزرگی را خم کند. وجود این کارهای خارق‌العاده غیرقابل انکار است؛ وجود دارد و با قدرت روحی انجام می‌شود، پس متافیزیک می‌تواند روی فیزیک اثر بگذارد. ماجرای انبیا هم همین است. انبیا هم با یک نیروی متافیزیکی روی جهان فیزیک و ماده اثر می‌گذارند و کارهای خارق‌العاده انجام می‌دهند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ